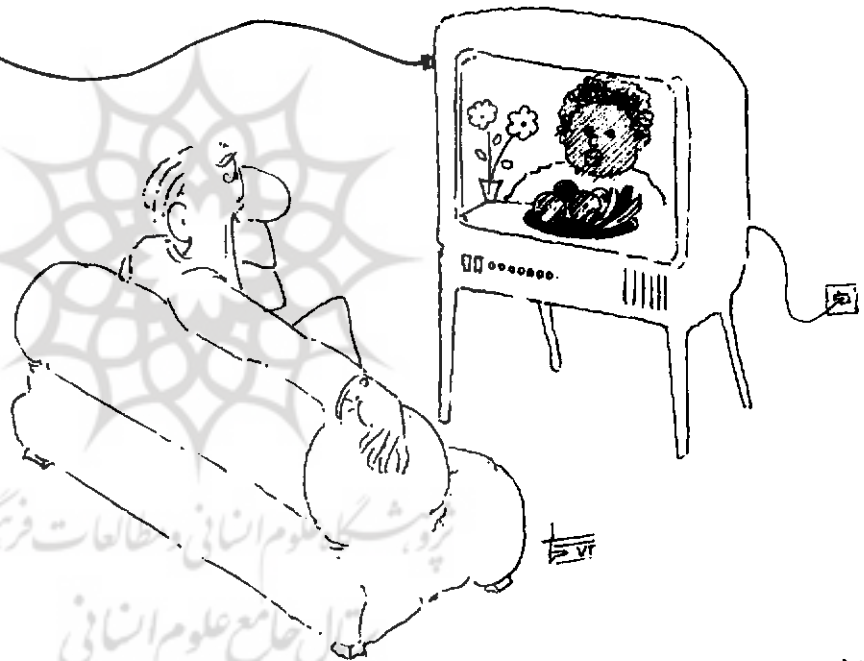
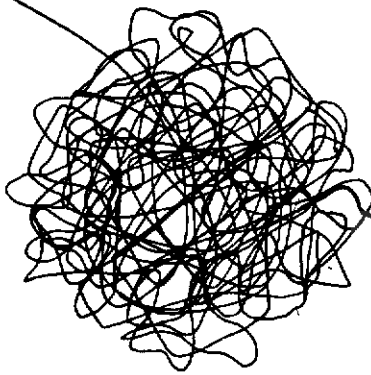


جهان سوم و امپریالیسم خبری و ارتباطی

نوشته اکبر نصراللهی



ضرورت تاریخی پیدایش خبرگزاریها از اوایل قرن نوزدهم با پیشرفت نظام سرمایه‌داری غربی، بالا رفتن تیراژ روزنامه‌ها و مجلات و رونق یافتن کار رادیو و تلویزیونها، مراکز خبری کشورهای غربی برای پاسخگویی به نیازهای مخاطبان خود، بیش از پیش به کسب سریع و گسترده‌تر اخبار احتیاج پیدا کردند.

اما از آنجایی که از یک طرف آموزش خبرنگاران حرفه‌ای و اعزام تعداد زیادی از آنها به نقاط مختلف داخل و خارج کشور و همچنین تجهیز آنها به وسایل فنی مستلزم هزینه‌های سنگینی بود و از طرف دیگر، به دلیل اینکه همه مراکز خبری قادر به تأمین مخارج هنگفت آن نبودند، فکر به‌وجود آمدن خبرگزاریهای ملی و بین‌المللی تقویت شد. این ضرورتها مقدمه‌ای برای

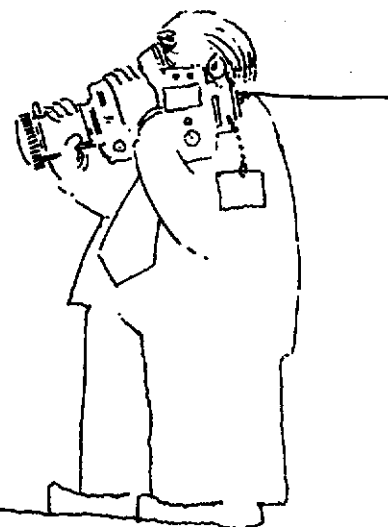
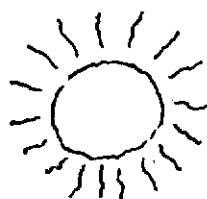
این غولها چگونه به‌وجود آمده‌اند؟ چه اهدافی را تعقیب می‌کنند؟ و نقش آنها در مسائل مهم جهانی و شکل دادن به عقاید و افکار عمومی چیست؟

این سؤالات و سؤالهای مهم دیگر در این خصوص بررسیهای جدی‌تر محققان را می‌طلبد. اما ما نیز به سهم خود در این مقاله ضمن مروری کوتاه بر تاریخچه این خبرگزاریها، به بررسی سیاستهای آنها در جهان به‌طور عام و عملکرد آنها در خصوص کشورهای در حال توسعه به‌طور خاص می‌پردازیم.

اشاره

آسوشیتدپرس، یونایتدپرس، فرانس پرس و رویتر جنگنده‌های خبری غرب هستند که روزانه با مخابره بیش از ۳۵ میلیون کلمه خبر، جهان را بمباران خبری می‌کنند.

در میان مخاطبان رسانه‌ها کمتر کسی است که این اسمها را نشنیده باشد. هر صفحه روزنامه را که می‌گشاییم، به هر ایستگاه رادیویی که گوش می‌کنیم و یا به کانالهای مختلف تلویزیونی که نظر می‌افکنیم، این چهار غول خبری در صدر آنها توجه‌ها را به خود جلب می‌کنند.



به وجود آمدن آژانسهای مخصوص دریافت و انتقال خبرها گردید.

این آژانسها خبرها را از نقاط مختلف داخل و خارج کشور دریافت و نسبت به ارسال آنها به مراکز خبری دیگر مبادرت می کردند.

بنابراین با پیدایش این خبرگزاریها، مطبوعات و مراکز رادیو و تلویزیونی، با پرداختن حق اشتراک اندک، بدون اعزام خبرنگاران اختصاصی، از طریق غیرمستقیم به اطلاعات و اخبار مورد نیاز خود دسترسی پیدا کردند.

بر اساس ضرورتهای فوق خبرگزاریها یکی پس از دیگری به وجود آمدند تا اینکه اکنون بیش از یکصد خبرگزاری ملی، منطقه ای و بین المللی به کار تهیه، تولید و توزیع اطلاعات و اخبار به مراکز خبری مشغولند. و در کنار این فعالیتهای خدمات گوناگون دیگری را نیز به مشترکان عرضه می کنند.

در این میان چهار غول خبری (آسوشیتد پرس، یونایتد پرس، رویتر و

فرانس پرس) بر بخش مهمی از اطلاعات و اخبار جهان سلطه دارند و روزانه با مخابره ۳۵ میلیون کلمه خبر تسلط کاملی بر جریان بین المللی اخبار دارند.

با توجه به موضوع بحث، قبل از بررسی عملکردها و سیاستهای گولهای مسلط خبری به بیان تاریخچه کوتاهی از ۴ خبرگزاری بزرگ غربی می پردازیم:

۱. خبرگزاری فرانس پرس^۱

نخستین خبرگزاری جهان «هاواس» نام داشت که مقدمات تأسیس آن به وسیله «اگوست هاواس» فرانسوی در سال ۱۸۳۲ میلادی در پاریس فراهم شد. وی با دایر کردن یک دفتر اخبار به کار جمع آوری خبرهای مهم سیاسی و اقتصادی پایتخت فرانسه و ترجمه روزنامه های خارجی پرداخت. در سال ۱۸۳۵ وی دفتر اخبار خود را به آژانس هاواس تبدیل کرد.

این آژانس برای تهیه و توزیع اخبار با بهره گیری از همه وسایل ارتباط و انتقال از قبیل کبوترهای نامه بر، تلگراف، کابل های

زیردریایی و غیره دامنه فعالیت های خود را گسترش داد و دیری نپایید که نفوذ گسترده ای را در مراکز خبری پیدا کرد.

با وقوع جنگ جهانی دوم و اشغال خاک فرانسه از طرف آلمان آژانس هاواس تحت کنترل دولت اشغالگر درآمد و بالاخره در سال ۱۹۴۴ پس از آزادی فرانسه، این آژانس از میان رفت و آژانس فرانس پرس یا خبرگزاری فرانسه جایگزین آن شد.

همان طوری که گفته شد این خبرگزاری با توجه به سابقه هاواس جزو قدیمی ترین خبرگزاریهای جهان است.

خبرگزاری فرانسه تنها خبرگزاری غربی است که به طور مستقیم از دولت کمک مالی دریافت می کند. این خبرگزاری به صورت شرکت اداره می شود و معمولاً از طریق دریافت حق اشتراکی که از مشتریان شامل مؤسسات دولتی فرانسوی، روزنامه ها و رادیو و تلویزیونهای جهان دریافت می کند، به کارش ادامه می دهد. گرفتن حق اشتراک از مؤسسات دولتی فرانسه و دریافت کمک از دولت باعث شد که این خبرگزاری به عنوان صدای دولت فرانسه معرفی شود.^۲

۸۷۰ روزنامه نگار این خبرگزاری در یکصد و هشتاد کشور جهان مستقرند. این خبرگزاری ۱۲ هزار مشتری دارد که ده هزار از این، مشتریان رسانه ها هستند و دو هزار دیگرشان مشتریان غیررسانه ای از قبیل بانکها، شرکتهای صنعتی و تجاری، بخشهای دولتی و سایر اشخاص حقوقی هستند.

خبرگزاری فرانس پرس روزانه ۳ میلیون و ۳۵۰ هزار خبر به جهان مخابره می کند.^۲ **دفاتر خبرگزاری فرانسه در قاره های مختلف**

خبرگزاری فرانسه ۴۸ دفتر در افریقا، ۳۱ دفتر در آسیا، ۴۰ دفتر در امریکا، ۳۰ دفتر در اروپا و ۱۷ دفتر در خاورمیانه دارد.

دفاتر مختلف این خبرگزاری به مخابره حوادث سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، علمی، فرهنگی و ورزشی در پنج قاره می پردازند که در طول ۲۴ ساعت شبانه روز فعال هستند.^۲



۲. خبرگزاری رویتر^۵

خبرگزاری رویتر در سال ۱۸۵۱ به وسیله پل جولوس رویتر (یکی از کارکنان آلمانی الاصل آژانس هاواس) در لندن تأسیس شد. شش سال قبل از این تاریخ خبرگزاری فرانسه دفتر کوچکی بیش نبود که با استفاده از کبوترهای نامه‌بر، یک سرویس خبری میان پاریس و لندن ایجاد کرده بود. جولوس رویتر به مدت ۵۰ سال (از زمان تأسیس تا زمان مرگ خود در سال ۱۸۹۹) شخصاً به اداره این خبرگزاری اشتغال داشت. پس از فوت رویتر، خبرگزاری او به مالکیت مطبوعات انگلستان درآمد و به یک مؤسسه تعاونی تبدیل گردید.

رویتر را اکنون هیأت مدیره‌ای، مرکب از نمایندگان مطبوعات لندن و شهرستانهای انگلستان اداره می‌کند.

این خبرگزاری امروزه یکی از سازمانهای خبری و اطلاعاتی پیشتاز در جهان است و بزرگترین شبکه ارتباطی غیردولتی را به خود اختصاص داده است.

از نظر درآمد رویتر بالاترین درآمد را در میان خبرگزاریهای بزرگ دنیا به دست می‌آورد و نیز مشهورترین خبرگزاری بین‌المللی به‌شمار می‌رود.

رویتر طیف وسیعی از خدمات خود را به مشتریان خود و همچنین به رسانه‌های خبری عرضه می‌کند. این خبرگزاری، اطلاعات خود را از طریق ۱۳۷ مرکز مبادله خبر، ۳۱۰۰ مشترک در ۷۹ کشور که مستقیماً با آن همکاری می‌کنند و نیز شبکه‌ای با بیش از ۱۱۰۰ نفر روزنامه‌نگار،

خبرنگار، عکاس و فیلمبردار به دست می‌آورد.

رویتر تنها از طریق کامپیوترهای مبادله خبر در دفتر مرکزی خود در لندن، روزانه بیش از ۵ میلیون کلمه متون خبری تهیه می‌کند. دفتر مهم دیگری که رویتر در اختیار دارد در هنگ‌کنگ واقع شده است که همراه با دفتر لندن و در تمام مدت ۲۴ ساعت، مشغول تهیه و تنظیم اخبار جهان است.

دفتر نیویورک این خبرگزاری نیز در همسایر غربی در کنار تهیه و تنظیم خبر است. «ویزنیوز» نیز که بزرگترین آژانس خبری تلویزیونی جهان است از جمله واحدهای تابع رویتر محسوب می‌شود.^۶

۳. خبرگزاری آسوشیتدپرس^۷

آسوشیتدپرس با پخش روزانه ۱۷ میلیون کلمه خبر، مهم‌ترین مرکز خبری ایالات متحده آمریکا و جهان محسوب می‌شود. این آژانس با مشارکت و همکاری روزنامه‌های مختلف آمریکا در سال ۱۸۴۸ تأسیس شد. و اکنون به ۸۴ درصد از کل این نشریات سرویس می‌دهد.

تعداد کارکنان آسوشیتدپرس ۲۹۲۰ نفر است که شامل ۱۵۸۰ روزنامه‌نگار و عکاس در سراسر جهان و نیز ۵۰۰ نفر کارگران امور ارتباطات می‌شود.

خدمات آسوشیتدپرس برای یکصد و دوازده کشور به شش زبان انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، اسپانیایی، هلندی و سوئدی عرضه می‌شود.^۸

آسوشیتدپرس تنها در آمریکا به ۱۵۰۰ روزنامه و ۶۰۰۰ فرستنده رادیو و تلویزیون خدمات ارائه می‌کند و بر این تعداد حدود ده‌هزار روزنامه و ایستگاه رادیو و تلویزیونی در خارج را نیز باید افزود.

این خبرگزاری در حال حاضر به بیش از ۴۰ خبرگزاری کوچک و بزرگ در جهان خدمات ارائه می‌کند.

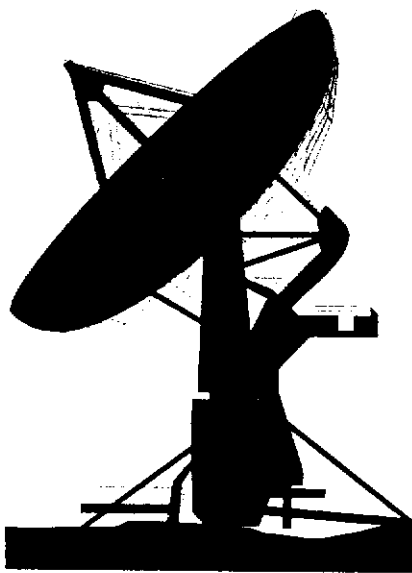
۴. خبرگزاری یونایتدپرس (UPI)^۹

در ۲۱ ژوئن ۱۹۰۷ آژانس خبری «یونایتدپرس اسوسیوشین»^{۱۰} به وسیله گروه

مطبوعاتی اسکریپس^{۱۱} در آمریکا دایر گردید و با آسوشیتدپرس به رقابت پرداخت. در همان سال ویلیام راندلف هیرست^{۱۲} مؤسس روزنامه نیویورک جورنال نیز یک خبرگزاری جدید را موسوم به «اینترناشنال نیوزسرویس» (I.N.S)^{۱۳} تأسیس کرد. و برای تسلط بر بازارهای فعالیت‌های خبری ایالات متحده آمریکا با خبرگزاریهای آسوشیتدپرس و یونایتدپرس شدیداً به مقابله برخاست.

خبرگزاریهای یونایتدپرس و اینترناشنال نیوزسرویس پس از سالها رقابت بالاخره در شانزدهم ماه مه ۱۹۵۸ به هم ملحق شدند و آژانس جدیدی به نام یونایتدپرس اینترناشنال را به وجود آوردند.^{۱۴}

یونایتدپرس با ۱۷۳ دفتر داخلی و ۹۲



دفتر در اروپا، آسیا و امریکای لاتین روزانه ۱۴ میلیون خبر را به سه زبان انگلیسی، اسپانیایی و پرتغالی به ۷ هزار مشترک خود در یکصد کشور جهان مخابره می‌کند و از این نظر دومین خبرگزاری بزرگ دنیاست. اما علی‌رغم این مسائل یونایتدپرس در اواخر ماه آوریل ۱۹۸۵ اعلام ورشکستگی کرد.

در خصوص علل ورشکستگی آن گفته می‌شود ورود تکنولوژی در جمع‌آوری اطلاعات شامل کامپیوتر و ماهواره‌های مخابراتی و ایجاد هزینه‌های جدید در این امر مؤثر بوده است.

بعد از دوبار ورشکستگی، در ژانویه ۱۹۹۲ (دی ۱۳۷۰) شیخ‌الدین ابراهیم، برادر زن شاه فهد، و یک سرمایه‌دار دیگر به نام صالح کمال یونایتدپرس را خریدند. ۱۵

سلطه خبرگزاریهای غربی بر روند خبررسانی کشورهای در حال توسعه همان طوری که گفته شد چهار غول خبری غرب به نامهای آسوشیتدپرس، یونایتدپرس، رویتر و فرانس پرس با در اختیار داشتن سرمایه‌های هنگفت، تجهیزات پیشرفته مخابراتی، ارتباطات ماهواره‌ای، کامپیوترهای مدرن و خبرنگاران زبده در پوشش حمایت‌های سیاسی و اقتصادی نظام سرمایه‌داری و کمک‌های سازمان‌های جاسوسی بر جریان اطلاعات و اخبار در جهان خصوصاً در کشورهای در حال توسعه سلطه کامل دارند.

این خبرگزاریها با مخابره روزانه ۳۵ میلیون کلمه خبر، ۹۰ درصد خبرهای خارجی روزنامه‌ها و سایر وسایل ارتباط جمعی جهان را تأمین می‌کنند.

در این میان آسوشیتدپرس و یونایتدپرس بیش از دو سوم از ۳۵ میلیون کلمه خبری را که چهار خبرگزاری عمده غرب مخابره می‌کنند به خود اختصاص داده‌اند. روزنامه‌های سراسر امریکای لاتین ۷۰ درصد از اخبار و اطلاعات خود را از این دو خبرگزاری امریکایی دریافت می‌کنند. در شرایطی که خبرگزاریهای بین‌المللی

■ در جریان نابرابر اطلاعات، سهم کشورهای سان سوم بایش از سه چهارم جمعیت دنیا فقط یک چهارم اخبار چهار خبرگزاری عمده است.

با داشتن تشکیلات عریض و طویل، وسعت کم‌نظیر، حوزه فعالیت و کارکنان بسیار و گستره پوششی بسیار وسیع روزنامه‌های و رادیو و تلویزیونی بدون حضور رقبای جدی، عرصه‌های فرهنگی داخل و خارج مرزهای خود را درمی‌نوردند، تعداد زیادی از کشورهای جهان فاقد خبرگزاری ملی هستند.

چهل کشور عضو سازمان ملل متحد خبرگزاری ملی ندارند این در حالی است که امروزه به استثنای کانادا و ایرلند تقریباً تمامی کشورهای توسعه‌یافته دارای خبرگزاری ملی هستند. در اروپا به جز هفت کشور و در آسیا به استثنای دو یا سه کشور بسیار کوچک بقیه کشورهای خبرگزاری ملی دارند. در امریکای لاتین در ۲۴ کشور تنها ۱۲ خبرگزاری فعالیت دارند و بالاخره در آفریقا تنها ۲۵ کشور اقدام به تأسیس خبرگزاری کرده‌اند ولی نیجریه که بزرگترین کشور آفریقایی است فاقد خبرگزاری ملی است.

مشکل عمده اینکه حتی کشورهای جهان سومی که خبرگزاریهای ملی دارند نیز از کارایی برخوردار نیستند و بسیاری از آنها نه تنها قادر به اعزام خبرنگاران به کشورهای دیگر و دریافت خبر از مناطق مختلف جهان نیستند بلکه در خصوص خبرهای داخلی خود نیز وابسته به خبرگزاریهای عمده جهانی هستند.

در جهان ۱۵ کشور از آفریقا، ۱۱ کشور از امریکای لاتین و ۶ کشور از آسیا خبرهای خود را عیناً و بدون کم‌وکاست از خبرگزاریهای خارجی نقل می‌کنند و یا اصولاً رادیو - تلویزیونهای خارجی آنها را اداره می‌کنند. ۱۶

میزان خبرهای تولیدی در کشورهای دارای خبرگزاری در جهان سوم نیز در مقایسه با خبرهای منتشره از سوی خبرگزاریهای عمده غرب بسیار ناچیز است. به عنوان مثال خبرگزاری تاینوگ روزانه ۷۵ تا ۱۲۰۰۰۰، منا (خبرگزاری خاورمیانه) ۱۸۵۰۰۰، اینترپرس سرویس یکصد هزار کلمه خبر مخابره می‌کنند. همچنین خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) با دارا بودن ۴۰ دفتر در داخل کشور و ۲۷ مرکز خبری در نقاط مختلف دنیا روزانه یکصدوسی هزار کلمه خبر به زبانهای فارسی، انگلیسی و عربی جمع‌آوری، تدوین و منتشر می‌کند.

از علل عمده پایین بودن میزان خبرهای تولیدی خبرگزاریهای کشورهای در حال توسعه و وابستگی خبری آنها به غرب می‌توان عدم وجود امکانات فنی کافی، ضعف اقتصادی، عدم دسترسی به تکنولوژی مدرن مخابراتی، فقدان نیروهای متخصص در مراکز خبری و وجود عوامل بازدارنده متعددی که زائیده ماهیت و نوع حکومت‌های این کشورها است، را نام برد.

در خصوص دلایل اقتصادی ضعف خبری کشورهای در حال توسعه گفته می‌شود، اعزام خبرنگار به پایتخت یک کشور خارجی سالانه حدود یکصد و پنجاه هزار دلار هزینه دربردارد و حقوق و هزینه تلفن و تلگراف نیز مبلغ کلانی بر آن هزینه می‌افزاید که پرداخت آن از نظر اقتصادی در توان این کشورها نیست. آژانسهای خبری غرب دقیقاً از همین ضعفها سوءاستفاده می‌کنند. به عبارت دیگر غولهای خبری با علم بر اشتیاق مردم کشورهای جهان سوم برای مطلع شدن از

مطبوعات کشورهای جهان سوم از طریق خبرگزاریهای بزرگ غربی کسب می‌شود، چهار خبرگزاری بزرگ کشورهای امپریالیستی ۸۵ درصد کل جریان اطلاعات جهان را تحت تسلط دارند و در این میان آسوشیتدپرس و یونایتدپرس در حدود ۷۰ درصد کل اخبار دنیا را به کمک سیستمهای کامپیوتری خود کنترل می‌کنند. این آمارها نابرابری جریان اطلاعات و اخبار را میان کشورهای توسعه یافته و پوشش خبری رویدادهای کشورهای پیشرفته بسیار بیشتر از کشورهای عقب‌نگه‌داشته شده است. این قبیل عدم توازنهای کمی را می‌توان در تمام بخشهای ارتباطات (مطبوعات، رادیو، تلویزیون، فیلم، کتاب، عکس و ...) به روشنی مشاهده کرد.

بخش خبر تلویزیونی یونایتدپرس هرماه در حدود ۱۵۰ گزارش خبری تلویزیونی به آسیا مخابره می‌کند و در مقابل میانگین گزارشهای خبری که از آسیا مخابره می‌کند در حدود ۲۰ گزارش در ماه است.

در بخش سینما، صنعت سینمای آمریکا ۷۰۰ بنگاه سینمایی با بیش از ۱۶۰۰ کارمند را در خارج از آمریکا اداره می‌کند و فیلمهای سینمایی آمریکایی بیش از نصف تمام پرده‌های سینماهای جهان را اشغال کرده‌اند و هر هفته حدود یکصدوپنجاه میلیون نفر در کشورهای مختلف فیلمهای آمریکایی می‌بینند.

سیستم تلویزیونی آمریکا نیز تسلط مطلق خود را بر برنامه‌های تلویزیونی سایر کشورها اعمال می‌کند. در سال ۱۹۷۵ نیمی از برنامه‌های تلویزیونهای شیلی، ۳۴ درصد از برنامه‌های کلمبیا، ۶۲ درصد از برنامه‌های اروگوئه و ۸۴ درصد از برنامه‌های گواتمالا در ایالات متحد آمریکا تهیه می‌شد.^{۱۸}

۱۶۲ آژانس تلویزیونی آمریکا بیشتر از ۲۰۰ هزار ساعت از برنامه‌های سالانه کشورهای جهان را به خود اختصاص داده‌اند (انگلستان با ۳۰۰۰۰ ساعت مقام دوم را



سرازیر می‌شود. در این جریان نابرابر اطلاعات، سهم کشورهای جهان سوم با بیش از سه چهارم جمعیت دنیا فقط یک چهارم اخبار چهار خبرگزاری عمده است، زیرا قسمت اعظم اخبار این آژانسها را که در سه کشور غربی قرار دارند، رویدادهای کشورهای صنعتی تشکیل می‌دهد.

خبرگزاری آسوشیتدپرس روزانه در مقابل ۹۰ هزار کلمه خبر که از نیویورک به آسیا می‌فرستد، فقط نوزده هزار کلمه از طرف خبرنگاران خویش یا آژانسهای خبری ممالک آسیایی در مورد این قاره دریافت می‌کند.

خبرگزاریهای رویتر و یونایتدپرس نیز ۴ یا ۵ برابر بیشتر از مقدار کلماتی که از آسیا خبر می‌گیرند به این قاره می‌فرستند.^{۱۷} به‌طور کلی $\frac{4}{5}$ خبرهای بین‌المللی

وقایع و رویدادها از یک سو و فقدان وسایل و ابزارهای لازم تکنولوژیکی، ماهیت حکومتها و نبودن خبرنگاران متخصص در این کشورها از دیگر سو، هر روز سیل اطلاعات تحریف‌شده، مغرضانه و انحرافی را به سوی این ممالک سرازیر می‌کنند و علائق و مسیر زندگی آنان را به سوی مسیر موردنظر در جهت منافع خودشان هدایت می‌کنند.

آنچه عمق این فاجعه را بیشتر می‌نمایاند، جریان نامتوازن و یکطرفه اطلاعات است که در این رودخانه وسیع جریان دارد. اخبار فراوان و گوناگون کشورهای غربی و چکیده‌ای از اطلاعات مربوط به جهان سوم که از سوی کانونهای خبری غرب از شهرهای لندن، پاریس و نیویورک به سوی کشورهای درحال توسعه

دارد. در خارج از آمریکا هر روز میلیون‌ها نفر محصولات تلویزیونی آمریکایی را تماشا می‌کنند. بیش از ۵ هزار ایستگاه رادیویی در بخش‌های مختلف جهان سخن‌پراکنی‌های رادیویی ایالات متحده آمریکا را رله می‌کنند.^{۱۹}

تأثیر این جریان یکطرفه و نامتعادل بر مردم کشورهای درحال توسعه بسیار خطرناک است؛ زیرا مردم این کشورها به دلیل فقدان یا ناکافی بودن محصولات فرهنگی داخلی متناسب با فرهنگشان و وفور محصولات فرهنگی غربی، به شدت به وسایل ارتباط جمعی و تولیدات غربی وابسته هستند و این شکاف عمیق را با مصرف اطلاعات و داده‌های غربی پر می‌کنند. به‌ویژه اینکه وسایل ارتباط جمعی داخل کشورهای درحال توسعه به‌دلایل متعدد در مقابل تهاجم غرب بسیار ضعیف عمل می‌کنند.

دقیقاً به همین دلیل است که از یک طرف کانونهای خبری و فرهنگی غرب با علم به این ضعفها امروزه بیش از هر زمان دیگر هجوم گسترده و بی‌وقفه‌ای را آغاز کردند و از طرف دیگر متخصصان و کارشناسان ارتباطات کشورهای درحال توسعه ضمن انتقاد از عملکرد این کانونها، بر ایجاد یک نظم نوین اطلاعاتی و ارتباطی در کشورشان تأکید می‌کنند.

قدرت کانونهای خبری غرب در تغییر روند رویدادها

کشورهای جهان سوّم به‌دلایل مختلف، از جمله وابستگیهای اقتصادی، کمبود تجهیزات و ابزارهای خبرگیری و خبررسانی، بالابودن مخارج تأسیس دفاتر نمایندگی در داخل و خارج کشور، کمبود کادرهای متخصص و تحصیل‌کرده و وابستگی سیاسی دولتها به بیگانگان قادر به پاسخگویی به نیازهای خبری خود نیستند. به همین دلایل به میزان خیلی زیادی به خبرگزاریهای جهانی وابسته‌اند.

غولهای خبری غرب با سوءاستفاده از کمبود اطلاعات موردنیاز کشورهای درحال

توسعه و عدم تأمین این نیازها از سوی مراکز خبری داخلی، اخبار و پیامها را با کمیت زیاد و کیفیتهای خاص موردنظرشان در قالبهای جذاب و ادعاهای ظاهراً بی‌طرفانه به این کشورها سرازیر می‌کنند.

تردید نیست در این جریان کانونهای خبری امپریالیسم یا بهره‌گیری از جامعه‌شناسان، روانشناسان و دیگر نیروهای متخصص و پیامهای دقیقاً کارشناسانه، مرزهای فرهنگی کشورهای درحال توسعه را هدف قرار می‌دهند. این کانونها با تبلیغ شیوه‌های زندگی غربی و مهیا کردن زمینه‌های از خودبیگانگی فکری و هویت‌باختگی، آثار و عوارض نامطلوبی را در کشورهای جهان سوّم پدید می‌آورند و سلطه فرهنگی بر آنها را تثبیت می‌کنند.

امروزه قدرت کشورها مانند گذشته در داشتن ارتشهای قوی و ابزار و تجهیزات نظامی نیست بلکه آنچه در عصر حاضر اهمیت دارد میزان بهره‌گیری از تکنولوژی ارتباطات شامل ماهواره‌های ارتباطی، خبرگزاریهای بزرگ، مطبوعات پرتیراژ و ایستگاههای متعدد رادیو و تلویزیونی است.

کشورهای توسعه‌یافته با در اختیار داشتن ابزارهای جدید سلطه، کافی است فرمان تهاجم را صادر کنند، آن وقت غولهای خبری وارد عمل می‌شوند.

این تهاجم همیشه به شکل آشکار و رودرو نیست بلکه در لقای الفاظ جالبی چون «جریان آزاد اطلاعات»، «حق آزادانه دریافت و انتقال اطلاعات»، «آگاهی ملتها» و از این قبیل صورت می‌گیرد و یا حتی در بسیاری از مواقع به دلیل نامرئی بودن تهاجم فرهنگی غرب کشورهای جهان سوّم به استقبال مهاجمان رفته و به آنها کمک می‌کند (مانند رله برنامه‌های رادیو و تلویزیونی غرب به وسیله بعضی از کشورها).

آنچه مسلم است امروز حتی قوی‌ترین ارتشهای جهان نمی‌توانند حضور مستمر دولتها را در کشورهای دیگر تضمین و یا منافع مختلف اقتصادی و سیاسی قدرت‌ها را

تأمین کنند و لذا می‌بینیم که وسایل ارتباط جمعی و غولهای خبری غرب علی‌رغم تشکیلات مستقل‌شان در حوادث و وقایع مهم به عنوان پیش‌قراول یا جاده‌صاف‌کن قدرتهای بزرگ وارد عمل می‌شوند.

این موارد را می‌توان در رویدادهای مهم جهانی چون جنگهای ویتنام، کره، هندوچین، هند و پاکستان، ایران و عراق، سرنوشتی هواپیمای مسافربری ایران، پذیرش قطعنامه ۵۹۸، اعلام آتش‌بس، قضیه سلمان رشدی، گروگانهای آمریکایی، قضیه واترگیت، رسوایی مک‌فارلین و موارد متعدد دیگر به وضوح مشاهده کرد.

به عنوان مثال در جنگ خلیج فارس متحدین ابتدا قبل از شروع تهاجم نظامی، غولهای خبری خود را وارد عمل کرده و وقت زیادی را صرف آماده کردن مقدمات و زمینه‌های ایمن حمله کردند. سپس با اطمینان از همراهی افکار عمومی جهان در اندک زمانی موفق به وادار کردن عراق به تسلیم شدند. گفته می‌شود در این جنگ از هر پنج آمریکایی چهار نفر از آن حمایت کردند.

شکی نیست که عامل این رضایت رسانه‌های خبری آمریکا بودند. در سایر کشورها نیز خبرگزاریها موفق به جلب افکار عمومی شدند. بنابراین با علم به اینکه وسایل ارتباط جمعی انگاره‌ساز هستند و می‌توانند انگاره‌های خوب یا بد بسازند می‌توان گفت که کشورهای سلطه‌گر با در دست داشتن تکنولوژیهای نوین ارتباطی صاحب قدرت غیرقابل تصور جهانی هستند.

این قدرتهای مرموز می‌توانند روند رویدادها را تسریع و حتی وارونه و تحریف نمایند، اذهان عمومی جهان را به نفع خود بسیج کنند، مقامات آمریکایی را در حمله به هواپیمای مسافربری ایران بر فراز آبهای خلیج فارس و کشته شدن صدها انسان بیگناه تیرئه کنند و در مقابل حمله به هواپیماهای آمریکایی و فرانسوی بر فراز لاکربی را عملیات تروریستی اعلام کنند، حمله هوایی آمریکا به لیبی را دفاع از آزادی

قلمداد نمایند، موقعیت رژیم‌های دست‌نشانده را تثبیت و افکار عمومی را نسبت به رژیم‌های مترقی و نهضت‌های آزادیبخش و انقلابات مردمی بدبین نمایند، عده‌ای را تروریست بخوانند، روند اجرای بعضی از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد را تسریع کنند و در مورد اجرای برخی دیگر از قطعنامه‌ها کارشکنی و یا سکوت اختیار کنند، اهانت سلمان رشدی به مقدسات مسلمانان را آزادی عقیده قلمداد کنند و در مقابل فتوای امام خمینی (ره) را ضد آزادی بیان عنوان نمایند و یا اینکه تصاویر ناامیدکننده‌ای از روند برنامه‌های توسعه در جهان سوّم ارائه نمایند.

امپریالیسم خبری غرب و اتهامات وارده بر آنها

عمده‌ترین انتقادی که سیاستمداران، روشنفکران و متخصصان کشورهای درحال توسعه از خبرگزاری‌های غربی می‌کنند به برخوردهای دوگانه و قوم‌مدارانه غربیها در مسایل مربوط به جهان سوّم برمی‌گردد. این خبرگزاریها متهم به دادن اخبار مغرضانه، وارونه، تحریف‌شده و سمت‌وسودار هستند. بسیاری از وقایع مثبت توسعه‌یافتگی طرح‌های آبادانی و صنعتی کشورهای عقب‌نگه‌داشته‌شده را ناسازیده می‌گیرند و یا بی‌اهمیت جلوه می‌دهند. و برخی وقایع دیگر که منجر به بقای نظام‌های دست‌نشانده می‌شود را بزرگ می‌کنند، کشمکشها، خشونت‌ها و ضعف‌های مبارزات و حرکتهای کشورهای جهان سوّم را برجسته کرده، تصاویر ناامیدکننده‌ای ارائه می‌دهند.

کانونهای خبری غرب کشورهای عقب‌نگه‌داشته‌شده را سرزمین جنگ، انقلاب، خونریزی و باتشنج بی‌پایان در خاطره‌ها حفظ می‌کنند و از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس با اشاره به ثروت‌های نفتی و حرم‌سرای شیوخ آنجا یاد می‌کنند. قاره آفریقا را سرزمین خشن، وحشی و غیرمتمدن معرفی می‌کنند. فیلیپ هاریس

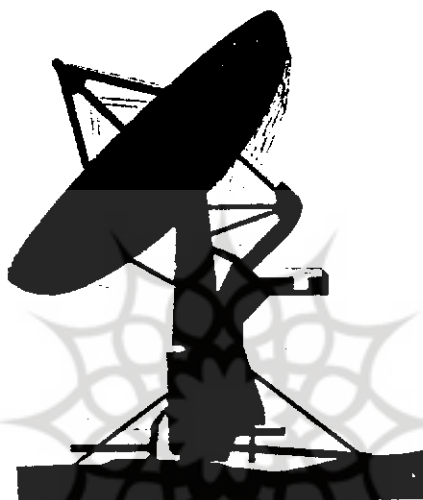
سوّم سکوت می‌کنند.

در این باره «راجر تاتاریان» معاون خبرگزاری یونایتدپرس اذعان کرد، «خبرگزاریهای غربی دانسته به وقایعی نظیر بحرانها، فاجعه‌ها و درگیریها در جهان سوّم بیش از حد توجه می‌کنند ولی در صورت وقوع این حوادث در کشورهای توسعه‌یافته آن را نادیده می‌گیرند.»^{۲۱}

رسانه‌های خبری غرب هیچ‌گاه از غارت کشورهای جهان سوّم، تسلط مطلق بر منابع اقتصادی و رژیم‌های سیاسی، حضور مستمر و توسعه‌طلبانه در خلیج فارس و دیگر مناطق و مسائلی از این دست سخنی نمی‌گویند، اما حضور ایرانیها در لبنان آنان را تا سرحد جنون خشمگین می‌کند. در خصوص گروگانگیری نیروهای رژیم صهیونیستی و عدم آزادی گروگانهای ایرانی در لبنان سکوت می‌کنند اما اقدامات گروه‌های مبارز لبنانی و فلسطینی را اقدامات تروریستی می‌خوانند. در مورد گروگانهای غربی در لبنان جنجال عظیمی برپا کردند تا اینکه نهایتاً منجر به آزادی گروگانهای غربی شد ولی گروگانهای نیروهای مبارز لبنانی و فلسطینی و کشورهای دیگر همچنان در اسارت هستند. دقیقاً به همین دلایل است که صاحب‌نظران کشورهای غربی و جهان سوّمی عملکردهای این غولهای خبری را زیر سؤال می‌برند و از ماهیت استعماری آنها سخن می‌گویند.

یکی از منتقدان و صاحب‌نظران جهان سوّمی خوان سومایا محقق معاصر شیلیایی است که عملکردهای خبرگزاریهای غربی را مورد حمله قرار داده است.

براساس نظریه وی، هدف اصلی نظام خبری فراملی که شامل خبرگزاریهای بزرگ جهانی می‌شود آن است که در سراسر جهان ترکیبی از ارزشها و آرمانهای موردنظر امپریالیسم فراهم شود. با استفاده از آنها ثبات سیاسی برای دفاع از وضع موجود و حفظ رژیم‌های دست‌نشانده، کارایی اقتصادی به منظور رشد و توسعه اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری و گسترش شرکتهای



استاد مرکز تحقیقات ارتباط جمعی دانشگاه لستر و مأمور تحقیق سازمان یونسکو پس از بررسی ۴۱۳۹ گزارش خبری خبرگزاریهای رویتر، فرانس‌پرس و یونایتدپرس طی یک‌ماه نتیجه گرفت: «خبرگزاریها تصویر مخدوشی از جهان سوّم ارائه می‌دهند و برخورد آنها با جهان سوّم برخورد قوم‌گرایانه و صرفاً در جهت ارضای بازارهای خبری تحت سلطه غرب است.»^{۲۰}

خبرگزاریهای عمده جهانی نیروهای پشتیبان تهاجم‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم و عامل تزیق شیوه زندگی و فرهنگ غربی به کشورهای جهان سوّم‌اند. و در این راستا، به برخی رویدادها مانند بحرانها، ضعف‌های مبارزات کشورهای جهان سوّم و آنجا که منافعتشان در خطر باشد توجه مطلق دارند و درباره برخی دیگر بی‌اعتنایی مطلق می‌کنند و در مواقعی دیگر در خصوص موفقیت‌های کشورهای جهان

فراملی، خلاقیت تکنولوژیکی برای توسعه صنایع نظامی و تسلیحات، منطق بازار برای تحکیم و توسعه مؤسسه‌های تجاری خصوصی، مزایای مصرف‌گرایی برای جهت‌دادن تولیدات با در نظر گرفتن مصرف کشورهای مرفه به سوی کشورهای دیگر، و دفاع از آزادی به منظور قطب‌گرایی غربی، مداخله در امور داخلی کشورهای دارای رژیم‌های مترقی و یا متزلزل ساختن آنها تأمین و تضمین شود.

براساس این نظریه قدرت خبرگزاری‌های بزرگ را نباید در توانایی‌های مالی آنها جستجو کرد بلکه عامل اصلی این قدرت دست‌کاریها و وارونه‌سازیهایی است که در مورد اخبار ارائه شده بر جوامع معاصر اعمال می‌کنند.

به موجب نظریه خوان سومایا بررسی وضعیت این خبرگزاری‌ها نشان می‌دهد که منطق بازار، ضابطه اصلی مدیریت خبرگزاری‌هاست و این امر به نوبه خود اصل آزادی اطلاعات و نیز سیاست جریان جهانی آزاد اطلاعات را، که در مقابل اصل مسؤولیت و حاکمیت ملی قرار دارد و همچنین تخصص‌گرایی و حرفه‌ای شدن روزنامه‌نگاران را، ایجاب می‌کند. در واقع سیاست جریان جهانی آزاد اطلاعات به خبرگزاری‌ها امکان می‌دهد که معیارهای تشخیص اهمیت اخبار را در دست داشته باشند و نیز به آنها حق می‌دهد که رویدادهای قابل مخابره برای آگاهی جهانیان را انتخاب کنند.^{۲۱}

براساس همین منافع است که آمریکا بر سیاست جریان آزاد اطلاعات به شدت تأکید دارد و وزارت امور خارجه آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم این سیاست را بخش تفکیک‌ناپذیر سیاست خارجی واشینگتن دانست.

جان فوستر دالاس وزیر امور خارجه آمریکا در سال ۱۹۴۶ گفت: «اگر به من اجازه داده می‌شد یگانه اصل سیاست خارجی را اعلام کنم، من آزادی اطلاعات را انتخاب می‌کردم.»^{۲۲} اما به‌طور کلی اذعان می‌شود که این

مخالفان این کانونهای خبری معتقدند علی‌رغم کارکردهای مثبت بعضی از مراکز خبری، کارکردهای اصلی خبرگزاری‌ها پرده‌ای است که عملکرد واقعی آنها را از نظرها مخفی می‌دارد و آن تبلیغ شیوه‌های زندگی دنیای سرمایه‌داری، روحیه مصرف‌گرایی و فراهم آوردن زمینه‌های تأمین منافع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

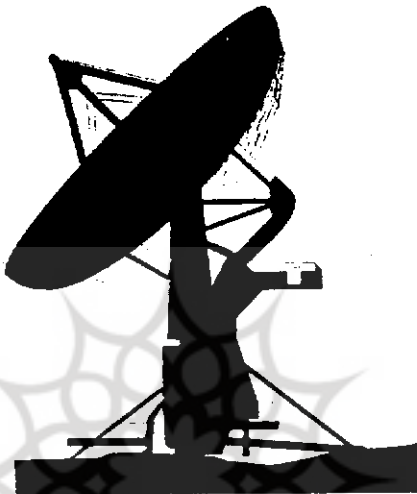
منتقدان اعم از سیاستمداران جهان سوم یا دانشمندانی نظیر هربرت شیلر آمریکایی، جرمی تونستال انگلیسی و کارل نوردنسترنگ فنلاندی همگی اتفاق نظر دارند که رسانه‌های خبری جهان، تحت سلطه چهار خبرگزاری غربی است که ذاتاً امپریالیست هستند.

تصویری که خبرگزاری‌ها از جهان ارائه می‌دهند از نظر عقلانی نامتوازن و مخدوش است درحالی که آنها مدعی بی‌طرفی و دقت هستند.^{۲۴}

انتقادهای این مستقدان که از نیم قرن گذشته تا کنون بیشتر از سوی کشورهای درحال توسعه علیه خبرگزاری‌های بین‌المللی مطرح شده است دقیقاً مشابه همان انتقادهایی است که آسوشیتدپرس در آغاز پیدایش خود علیه هاواس، رویتر و ولف مطرح می‌کرد. آسوشیتدپرس در آن زمان به دلیل سلطه انحصاری سه خبرگزاری مذکور بر مناطق مختلف جهان، براساس پیمان اتحاد خبرگزاری‌ها نمی‌توانست خبرهای خود را به جهان مخابره کند.

کوپر، مدیرکل آسوشیتدپرس می‌نویسد: «این واقعیت به قدری ناخوشایند است که هاواس که یک خبرگزاری فرانسوی کوچک و تحت حمایت دولت بود، توانست از ارسال خبرهای آسوشیتدپرس عظیم به آمریکای جنوبی جلوگیری کند، اما این نکته که آسوشیتدپرس قادر به ارسال خبرهای کشورمان به سرتاسر جهان نبود، واقعیتی است که موجب حیرت من شده است.»

کارتل اروپایی در سال ۱۹۳۴ در نتیجه تلاشهای خستگی‌ناپذیر کوپر و با همکاری علنی دولت آمریکا شکست خورد. در آن



مفهوم (جریان آزاد) در عمل به سود کسانی کار کرده است که دارای بزرگترین منابع ارتباطی هستند، یعنی کشورهای غنی‌تر و سازمانهای اطلاعاتی بزرگ.

اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم باید بگوییم که جریان آزاد اطلاعات میان کشورهای پیشرفته و عقب‌مانده به زیان دسته اخیر است.

جریان اطلاعات برای اینکه واقعاً آزاد باشد باید متوازن و متعادل شود چرا که در صورت تمرکز خبرگزاری‌ها، تسهیلات مخابراتی، ماهواره‌های ارتباطی، رسانه‌های جمعی و غیره در دست تعداد انگشت‌شماری از کشورهای صنعتی، هرگونه جریان آزاد اطلاعات سد می‌شود.

علی‌رغم همه این انتقادهای بحق و عادلانه، مدافعان سرمایه‌داری خبرگزاری‌ها را ابزار اطلاعاتی می‌دانند، نه وسیله گسترش سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی.

به نظر موافقان، خبرگزاری‌ها براساس سنت دیرینه مطبوعات درصدد کشف حقایق و ارائه آن به مردم هستند. اما

که از دو سازمان «یونیتا» و «فنلا» (عمال سرویسه‌های جاسوسی غرب) به سراسر جهان مخابره می‌کردند برای بن‌اعتبار کردن سازمان «مپلا» (گروه ضدامپریالیستی) و اعتباربخشیدن به دو سازمان دست‌نشانده به عنوان نمایندگان راستین نهضت آزادیبخش خلق آنگولا دست به تلاش گسترده‌ای زدند.^{۲۶} این درحالی بود که گروه «مپلا» با انتخابات آزاد قدرت را در دست گرفت.

در ویتنام خبرگزاریهای آسوشیتدپرس و یونایتدپرس به همراه رادیو و تلویزیونهای ABC، NBC و RCA با اخبار، تفاسیر، فیلمها و گزارشهایی که مخابره می‌کردند ضمن تخدیر و فریب اذهان مردم آمریکا، یکی از مؤثرترین عوامل تداوم و طولانی شدن این جنگ امپریالیستی بودند. به عنوان مثال اجساد انباشته شده و یتکنگها را در دهکده‌های ویران شده که به وسیله هوایمهای آمریکایی صورت می‌گرفت به نمایش می‌گذاشتند و این عمل را به کمونیستهای ویتنام جنوبی نسبت می‌دادند.^{۲۷}

هنگامی که مردم ویتنام آماج بمبهای ناپالم، خوشه‌ای، گازهای سمی و سلاحهای پیشرفته بود امپریالیسم خبری نه تنها واقعیات مربوط به این کشور را مخابره نمی‌کرد بلکه خودش مبادرت به حملات تبلیغاتی وسیعی علیه آنها می‌نمود.

آژانسهای خبری غرب انقلابیون ویتکنگ را که در مقابل تجاوز آمریکاییها از سرزمینشان دفاع می‌کردند، موجودات شرور، خرابکار، کمونیستهای قاتل و نظایر اینها معرفی می‌کردند.

در جریان انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ و بعد از به قدرت رسیدن کاسترو نیز کانونهای خبری غرب بسیار مغرضانه عمل کردند.

ری برنان، خبرنگار روزنامه‌های شیکاگو در مورد انتشار اخبار مربوط به فرار باتیستا دیکتاتور منفور کوبا، و به قدرت رسیدن نیروهای انقلابی به رهبری کاسترو در رسانه‌های خبری آمریکا نوشت: «در ایالات متحده آمریکا، روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیونها در این شب لحن عجیبی داشتند.

■ کانونهای خبری غرب، کشورهای عقب‌نگهداشته شده را سرزمین جنگ، انقلاب، خونریزی و با تشنج بی‌پایان در خاطره‌ها حفظ می‌کنند.

■ خبرگزاریهای عمده جهانی نیروهای پشتیبان تهاجمهای اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم و عامل تزریق شیوه زندگی و فرهنگ غربی به کشورهای جهان سوم‌اند.

کشورهای درحال توسعه خواستار انعکاس اخبار به صورت بی‌طرفانه، واقع‌بینانه و به دور از قالبهای دوگانه غربی و برخوردهای مغرضانه آنها هستند.

نمونه‌ای از عملکردهای دوگانه

همان طوری که گفته شد خبرگزاریهای غربی با سوءاستفاده از عنوان عوام‌فریبانه جریان آزاد اطلاعات و ضعف امکانات کشورهای جهان سوم، در خصوص انقلابات، نهضتهای آزادیبخش، وقایع مهم سیاسی و اجتماعی و جریانات توسعه این کشورها، در جهت منافع و مطامع استعماری خود، اخبار تحریف‌شده، مغرضانه و گمراه‌کننده ارائه می‌دهند.

این‌گونه برخوردهای کانونهای خبری غرب با کشورهای درحال توسعه اختصاص به زمان حاضر ندارد بلکه در گذشته نیز نمونه‌های فراوانی از اخبار غرض‌آلود، توجیه اقدامات و سیاستهای استعماری، برخوردهای دوگانه و سیل یکطرفه اخبار و رویدادها وجود داشته است.

در آنگولا، خبرگزاریهای رویتر و فنانس پرس با تمام ظرفیت و امکاناتشان با سیلی از اخبار و گزارشات و فیلمهای خبری

زمان، سمت و سوی مبارزه کوپر مستقیماً علیه رویتر بود زیرا رویتر بود که تصمیم می‌گرفت چه خبرهایی را از آمریکا بفرستد، جهانیان را در جریان اخبار مربوط به سرخپوستان در جنگ غرب، اعدامهای بدون محاکمه در جنوب و جنایات وحشیانه در شمال قرار می‌داد.

اتهامی که در طول دهها سال مطرح می‌شد این بود که هیچ نوع خبری که بتواند موجبات سرفرازی یا اعتبار آمریکا را فراهم آورد، فرستاده نمی‌شد. سخنان کوپر در انتقاد به رویتر شباهت حیرت‌انگیزی به مباحثی دارد که پس از نیم قرن در جهان درحال توسعه در مورد خبرگزاریهای بزرگ غربی مطرح است.

کوپر از انحصار خبری که ضامن منافع رویتر بود اظهار نارضایتی کرده و در سخنان خود گفته است: «آمریکاییها می‌خواهند دنیا را از پشت عینک خود مشاهده کنند نه با عینک بریتانیا».^{۲۵}

خواسته‌های کشورهای جهان سوم نیز غیر از این نیست؛ آنها نیز می‌خواهند وقایع کشورهای جهان را از دید خود نظاره‌گر باشند نه از پشت عینک رسانه‌های خبری غرب.

در بعضی از این کانونهای خبری آمده است: "برابر یک خبر تلگرافی رسیده از کوبا انقلاب در حال پیروزی است یا پیروز شده است." در تعداد دیگری از مطبوعات با تیتربزرگ نوشته بودند: "انقلابیون کوبا ریشه کن شدند." در حالی که این اخبار مطلقاً حقیقت نداشت.^{۲۸}

بعد از پیروزی انقلاب کوبا در جریان یورش مسلحانه آمریکاییها و کوباییهای فراری مخالف دولت در هفدهم آوریل ۱۹۶۱، وسایل خبری آمریکا علیه دولت انقلابی کوبا بسیج شدند و سیل گزارشها و اخبار دروغ را برای موجه جلوه دادن این حمله تجاوزکارانه و قلمداد کردن آن به عنوان قیام ملی علیه استبداد و دیکتاتوری کاسترو به خورد ملت آمریکا و جهانیان داده بودند.

بعد از شکست متجاوزان، کاسترو در خصوص طرز برخورد خبرگزاریهای غربی گفت: «در همان لحظه‌ای که سه تا از فرودگاههای ما را بمباران می‌کردند، نمایندگان خبرگزاریهای یانکی داشتند به دنیا می‌گفتند که هواپیماهای نیروی هوایی کوبا به فرودگاههای کوبا حمله کردند. آنها با خونسردی ملت ما را بمباران کردند و به دنیا گفتند که این بمباران را خلبانان کوبایی انجام داده‌اند. آنها این کار را با هواپیماهایی کردند که نشانهای ما را بر رویشان نقاشی کرده بودند.»^{۲۹}

هفته‌نامه اکسپرس چاپ فرانسه به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب کوبا ضمن نفی دستاوردهای انقلاب و ارائه تصاویر ناامیدکننده، دلایل نفرت کوباییان از آمریکا را نه در اقدامات مداخله جویانه وزارت امور خارجه، دفاع و سازمان جاسوسی سیا و غیره در خفه کردن انقلاب کوبا، حمله مستقیم و آشکار در ماجرای خلیج خوکها، محاصره اقتصادی ۲۰ ساله و حذف سهمیه نیشکر، توطئه‌های بی‌شمار سیا برای کشتن رهبران و سایر اقدامات امپریالیستی و مداخله جویانه مشابه، بلکه در «حسادت مردم کوبا به زندگی آمریکاییها»، «ترس از تکنولوژی آمریکا» و

دلایلی از این قبیل عنوان کرد.

خبرگزاریهای غربی در راستای سیاست سکوت در قبال اقدامات مثبت کشورهای در حال توسعه و برجسته کردن نکات منفی شان، نه تنها در مورد دستاوردهای توسعه یافتگی انقلاب کوبا خبری مخابره نمی‌کردند بلکه در صدد بودند تصاویر ناامیدکننده‌ای درباره زندگی و اقتصاد مردم کوبا و تلفیق این نکته که هیچ چیز بعد از انقلاب تغییر نکرده است، ارائه کنند.

در صورتی که هاوانا عملاً بی‌سوادی را از کشور خود محو کرده و توانسته است برای اکثر کوباییها دسترسی به بیمارستان یا مطب پزشکان را فراهم کند. این موفقیت در حالی است که در سال ۱۹۵۰ بیش از یک‌سوم جمعیت کوبا سواد خواندن و نوشتن نداشتند و تنها نیمی از کودکان در سنین آموزش به مدرسه می‌رفتند.

دقیقاً به همین دلایل است که بسیاری از محققان و روزنامه‌نگاران بعد از مسافرت به کوبا به ماهیت و طرز عمل مغرضانه اخبار کوبا از سوی کانونهای خبری غرب پی بردند.

هربرت ماتیوس، عضو تحریریه نیویورک تایمز، بعد از مصاحبه با کاسترو در ۲۱ آوریل ۱۹۶۰ گفت: «در تمام مدت ۳۰ سال روزنامه‌نویسی‌ام در نیویورک تایمز هرگز ندیده بودم، حوادث کوبا تا این حد بد سوء تعبیر و تنظیم و تفسیر شده باشد.»^{۳۰}

عده‌ای دیگر از محققان خارجی مانند سی‌رایت میلز، هربرت شیلر و موریس زیت‌لین مادامی که جریان‌های کوبا را از طریق رسانه‌های گروهی آمریکایی تعقیب می‌کردند سخت اعتقاد داشتند که دلیلی برای تحریف اخبار کوبا وجود ندارد ولی وقتی به این کشور رفتند نظری کاملاً عکس نظر قبلشان پیدا کردند.

میلز بعد از دیدار از کوبا در تابستان ۱۹۶۰ نوشت: «مسافرت به کوبا مرا وادار کرده است به این نظر، که شخصاً مدتها منکر آن بوده‌ام، برسم که بیشتر آنچه شما آمریکاییها اخیراً درباره کوبا در مطبوعات

آمریکا خوانده‌اید کاملاً دور از واقعیت است.»

هربرت شیلر و موریس زیت‌لین نیز نظریات مشابهی با میلز دارند. آنها بعد از مسافرت به کوبا گفتند: «مسافرتان به این کشور ما را متقاعد ساخت که انقلاب کوبا در منابع خبری ما به طریقی نادرست درک، تعبیر و تفسیر شده است.»^{۳۱}

در مورد ایران نیز، کانونهای خبری غرب نه تنها در خصوص دیکتاتوری شاه، نابسامانیهای داخلی ایران، برنامه‌های ضد توسعه یافتگی و از این دست خبری مخابره نکرده‌اند، بلکه با هزاران مقاله و گزارش کذب در این مورد، از پیشرفتهای سریع در ایران در «پرتو رهبری شاهنشاه» خبر داده‌اند و از او تمجید و ستایش کردند. اما در مقابل مبارزات خونین و حماسه‌آفرین مردم ایران با صفاتی چون ماجراجویانه، راهزنی مسلحانه و انقلابیون را کسانی که ظرافت پیشرفتهای شگفت‌انگیز کشور را در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ندارند، توصیف کرده‌اند و در مقابل، اقدامات شاه را رهایی‌بخش عنوان کرده و از ایران به عنوان «جزیره ثبات» در یکی از پراشویترین مناطق دنیا یاد کرده‌بودند.

در صورتی که ایران در آن زمان در اوج تحولات و ناآرامیها بود و هر لحظه دامنه قیام مردمی گسترده‌تر می‌شد.

در این شرایط خبرگزاریهای غربی عکس‌العمل بر حق مردم ایران را نتیجه فعالیت‌های رهبران مذهبی، متعصب و همدست با مارکسیستهای فرصت‌طلب عنوان می‌کردند و سعی در جدایی مردم از رهبران سیاسی و مذهبی داشتند.

تردید نیست که این عملکردها در راستای حفظ رژیمهای دست‌نشانده و غارت بیشتر منابع کشورهای در حال توسعه صورت می‌گرفت چنانچه نوآم چامسکی، جامعه‌شناس و زبان‌شناس معروف آمریکایی، ضمن انتقاد از عملکردهای وسایل ارتباط جمعی غرب و تلاش آنها برای حفظ رژیمهای وابسته می‌نویسد: «در

وسایل ارتباط جمعی بیشتر بر جنبه‌های ظاهراً مثبت رژیم‌های وابسته تأکید می‌شود و خبرهای منفی آنها را سانسور می‌کنند. هدف اصلی وسایل ارتباط جمعی آن است که تصویر این رژیم‌ها را خوب جلوه دهند تا به این ترتیب در سایه ایجاد سازگاری سیاسی در مورد رژیم‌های فاشیستی و ادامه سلطه پدرخوانده آمریکایی آنها وضع موجود حفظ شود.»

وی با اشاره به چگونگی برخورد کانونهای خبری غرب با انقلاب اسلامی ایران می‌گوید: «زمانی که، برخلاف هرگونه انتظار، مردم ایران برای انجام تظاهرات علیه رژیم وحشت و ارباب شاه به خیابانها ریختند، مطبوعات آزاد و سازشکار غرب این جبار سفاک را به عنوان یک رهایی‌بخش بزرگ که کوشش می‌کند کشور عقب‌مانده خود را با وجود مخالفت مذهبیهایی متعصب و دانشجویان چپ از مزایای نو سازی برخوردار سازد، معرفی می‌کردند.» در همین زمان مجله نیوزویک از تظاهرکنندگان به عنوان ائتلاف غیرقابل تصور مسلمانان قشری و افراطیون چپ نام می‌برد و مجله تایم نوشت که شاه مورد حمایت قسمت اعظم ایرانیان است.

چامسکی در ادامه می‌افزاید: «در صفحات مطبوعات بزرگ آمریکایی حتی یک مقاله و نیز یک گزارش هم نمی‌توان یافت که در آن برای معرفی شاه کلمه دیکتاتور به کار رفته باشد. وسایل ارتباط جمعی به دامنه فساد و شدت ترور و شکنجه، عوارض مخارج افسانه‌ای تسلیحاتی و نتایج بدفرجام اصلاحات ارضی و برنامه‌های شهرسازی به زندگی اکثریت مردم بندرت اشاره می‌کنند.»^{۳۲}

تحریف اخبار در قالب برجسته کردن بعضی از وقایع منفی، نادیده گرفتن تعدادی از عملکردهای مثبت و یا سکوت در مقابل برخی دیگر از رویدادهای کشورهای در حال توسعه از عملکردهای خاص و عادی خبرگزاریها در برخورد با این کشورهاست.

این رسانه‌ها وقایعی چون گروگانهای غربی در لبنان، عملیات گروههای مبارز

کشورهای اسلامی علیه منافع آمریکا، دستگیری یا مجازات عوامل مزدور غرب، فتوای قتل سلمان رشدی، فعالیت‌های هسته‌ای کشورهای جهان سوم و یا رویدادهای دیگری که منافع کاخ سفید را به مخاطره می‌اندازد، عمده می‌کنند و روزها، هفته‌ها و حتی ماهها درباره آنها بحث می‌کنند. اما در مقابل با مطرح نکردن موضوعاتی چون گروگانهای ایرانی ربوده شده در لبنان، فعالیتها و خریدهای تسلیحاتی اسرائیل و کشورهای وابسته به غرب، پیروزی مسلمانان در انتخابات الجزایر و از این دست، سعی در زدودن این اخبار از افکار عمومی دارند.

این خبرگزاریها همچنین وقایع خاصی را از جهان سوم که متأثر از فرهنگ خاص آنها در برخورد با مسائل داخلی است عمده می‌کنند و در قالب واژه‌هایی چون نقض حقوق بشر، فقدان آزادیهای انسانی، نبود دموکراسی و قس علی هذا جنجال عظیمی رابریا می‌کنند و حتی در بعضی از مواقع به همین بهانه به این کشورها لشکرکشی می‌کنند.

کانونهای خبری غرب ضعفهای انقلاب و نهضت‌های کشورهای در حال توسعه را عمده کرده و در مقابل اقدامات مثبت و کارهای عمرانی کشورهای در حال توسعه، که با توجه به امکانات اندکشان صورت گرفته، را نادیده می‌گیرند و تنها زمانی به سراغ آنها می‌روند که در انتشار اخبار کذب ناموفق باشند.

در مورد این کانونهای خبری آنچه مسلم است این است که آنها تمام رویدادهای کشورهای در حال توسعه را از زاویه دید خود نگاه می‌کنند و در چارچوب منافع نظام سرمایه‌داری به آنها می‌نگرند.

نمونه‌ای دیگر از عملکردهای دوگانه و مغرضانه کانونهای خبری غرب در خصوص مسائل کشورهای جهان سوم را می‌توان در قضیه انتخابات الجزایر و همچنین انتخابات اخیر کشورمان مشاهده کرد.

در الجزایر در جریان انتخابات گذشته تعداد زیادی از کانونهای خبری غرب بعد از

پیروزی جبهه نجات اسلامی در انتخابات شهرداریها و همچنین انتخابات پارلمانی، سکوت مرگبار داشتند و برخی دیگر از آنها نیز یا گزارشهای کمی از الجزایر مخابره کردند و یا اینکه اصل قضیه را زیر سؤال بردند و آن را وارونه جلوه دادند، در صورتی که اگر در این همه‌پرسی یکی از گروههای طرفدار غرب به پیروزی می‌رسید و آنگاه ابطال انتخابات اعلام می‌شد و رهبران آن دستگیر می‌شدند، این رسانه‌ها با جنجال آفرینی و هوچی‌گری خاص خود، دموکراسی را در معرض خطر عنوان می‌کردند و تمام تلاش خود را برای احترام گذاشتن به رأی مردم و حاکمیت گروه طرفدار خود به کار می‌گرفتند و حتی در صورت احساس ضرورت، دولت‌های بزرگ و سازمان ملل متحد را برای به اصطلاح حاکمیت دموکراسی و دفاع از آزادی مجبور به دخالت می‌کردند.

در مورد الجزایر خبرگزاریها و کانونهای خبری غرب کاملاً مغرضانه عمل کردند و نه تنها در خصوص ابطال رأی مردم و پیروزی جبهه نجات اسلامی، سکوت رضایت‌آمیزی اختیار کردند بلکه با عمل خود یک‌بار دیگر ثابت کردند واژه‌هایی چون جریان آزاد اطلاعات، دموکراسی، آزادی و از این دست الفاظ، تنها در چارچوب منافع آنها معنی و مفهوم پیدا می‌کند.

در انتخابات ششمین دوره ریاست جمهوری کشورمان در ۲۱ خرداد ۱۳۷۲ نیز با وجود شرکت ۵۶٪ از مردم در این انتخابات، این رسانه‌ها حضور مردم را در همه‌پرسی کم‌رنگ وانمود ساختند و با دید منفی و مغرضانه اخبار مربوط به آنرا منعکس کردند.

این درحالی است که در به اصطلاح دموکراسی‌ترین کشور جهان یعنی ایالات متحده آمریکا، در جریان انتخابات اخیر ریاست جمهوری حضور مردم بسیار کمتر بود و تنها ۵۳٪ از واجدین شرایط رأی‌دادن، در آن شرکت کردند.

در شرایطی که نظریه پردازان غربی شرکت در انتخابات را وظیفه ملی و میهنی

و از جمله ملاکهای توسعه می‌دانند بعضی از کانونهای خبری آنها در خصوص انتخابات کشورمان طوری گزارش دادند که انگار مردم کاری خارج از وظیفه ملی خود انجام داده‌اند.

به عنوان نمونه یکی از بنگاههای سخن‌پراکنی غرب حضور مردم در انتخابات را این گونه بیان می‌کند: «تنها ۵۶ درصد از مردم ایران به خود زحمت رفتن به پای صندوقهای رأی را داده‌اند.» این رادیو از قول خبرنگار خود ادامه می‌دهد: «از میان شرکت‌کنندگان در انتخابات حدود ۱/۵ میلیون نفر به دلیل ترس از اینکه در هنگام اخذ کوپن، کارت پایان خدمت، گواهینامه و یا شناسنامه فرزندان خود دچار مشکل گردند به پای صندوقهای رأی رفتند تا بدین طریق شناسنامه خود را ممهور به مهر شرکت در انتخابات نمایند.»

کاربرد صفت‌های سودار در خصوص رهبران مترقی و گروه‌های مبارز کشورهای جهان سوم نیز از جمله کارهای معمول کانونهای خبری غرب است. این کانونها در مواقع گوناگون، در لابه‌لای بخشهای خبری خود، با به کار بردن صفت‌های جهت‌دار به‌طور مستمر سعی در تخریب افکار عمومی و هدایت آنها به سمت خاصی را دارند.

تکرار صفاتی چون سالوادور آلنده رئیس جمهوری مارکسیست شیلی، بدون ذکر صفاتی چون کاپیتالیست برای بیل کلینتون و دیگر رهبران غربی، دیکتاتور برای کشورهای وابسته‌ای مثل عربستان، کویت و ... که حتی بدون پارلمان اداره می‌شوند و یا توصیف رهبران و گروه‌های مبارز کشورهای جهان سوم به عناوینی مثل ارتجاعی، شورشی، افراطی، تروریست، تندرو، محافظه‌کار و از این قبیل بدون به کاربردن واژه‌های مشابه برای رژیمها و گروه‌های دست‌نشانده غرب نمونه‌های دیگری از تحریف واقعیات و برخورد دوگانه و مغرضانه خبرگزاریهای غربی است. در خصوص واژه «تروریست» که بیشتر کشورهای غربی این واژه را برای شروع

جنگ‌های تبلیغاتی و نظامی علیه کشورهای جهان سوم بهانه قرار می‌دهند، گفته می‌شود این واژه در معنای واقعی خود به کشورهای غربی و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا برمی‌گردد چراکه به اعتراف خود رسانه‌های غربی که هزارچندگامی به گونه‌هایی از واقعیات اشاره می‌کنند، «سیا» فراگیرترین عملیات تروریستی را در سراسر جهان سازماندهی می‌کند و واشینگتن کانون این عملیات تروریستی است.

مجله اسپات لایت اخیراً در یک گزارش تحقیقی نوشت: «سیا در سالهای ۸۲-۱۹۸۰ نزدیک به ۲۰۰ نفر از مقام‌های دولتی ایران را به قتل رساند و با پرداخت حدود ۱۶ میلیون دلار در اختیار عوامل خود قصد کشتن امام خمینی را داشت که با شکست مواجه شد.» اسپات لایت در ادامه می‌نویسد: «پس از

ناکامی واشینگتن در این عملیات، سیا به سراغ حزب جمهوری اسلامی رفت و توانست ۷۲ نفر از رهبران مذهبی و سیاسی حزب از جمله [شهید] بهشتی که محبوبترین شخصیت جمهوری اسلامی بعد از [امام] خمینی (ره) بود را با انفجار یک بمب قوی به قتل برساند.»

به نوشته این نشریه غربی سیا پس از این اقدام به سراغ رئیس جمهور رجائی و نخست‌وزیر باهنر رفت و توانست با بمب‌گذاری آنها را نیز از انقلاب جدا کند. ۳۳ با ذکر این نمونه از خود غریبه‌ها، حال جای این سؤال است که علی‌رغم این همه عملیات تروریستی، کدام یک از خبرگزاریهای عمده غربی و کانونهای خبری آنها، واژه تروریست را برای دولت آمریکا، اسرائیل و دیگر کشورهای غربی به کار بردند؟

پی‌نوئیسها:

۱. کیهان، ۶ فروردین ۱۳۶۸، ص ۱۰.
۲. کاظم معتمدنژاد، ارتباطات بین‌المللی (تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی، بی‌تا)، ص ۴.
۳. هربرت جی. آلتشول، «خبرگزاریها و امپریالیسم فرهنگی»، ترجمه مارلین آرین، رسانه، ۲ (پاییز ۱۳۷۱)، ص ۱۴.
۴. مرکز اطلاعات و مدیریت خبرگزاری جمهوری اسلامی، آشنایی با خبرگزاریهای جهان (تهران: خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، بی‌تا)، ص ۳۸.
5. Reuters.
6. ح. قاضیان، «جریان بین‌المللی اخبار»، رسانه، ۲ (تابستان ۱۳۷۰)، ص ۱۱.
7. Associated Press (AP).
8. ح. قاضیان، ص ۱۱.
9. United Press International (UPI)
10. United Press Association
11. W.E. Scripps
12. W.R. Hearst
13. International News Service (I.N.S)
۱۴. کاظم معتمدنژاد، ص ۸ و ۹.
۱۵. اطلاعات، ۳ اردیبهشت ۱۳۷۱.
۱۶. کیهان، ۶ فروردین ۱۳۶۸، ص ۱۰.
۱۷. کاظم معتمدنژاد، ص ۱۴.
۱۸. کیهان، ۶ فروردین ۱۳۶۸، ص ۱۰.
۱۹. ابودقیان، امپریالیسم خبری، تحلیلی از نقش استعماری خبرگزاری و مطبوعات کشورهای امپریالیستی (تهران: بی‌تا، ۱۳۵۸)، ص ۲۴.
۲۰. اسپت آنتونی، ژئوپولیتیک اطلاعات، ترجمه فریدون شیروانی (تهران: سروش، ۱۳۶۴)، ص ۸۷.
۲۱. همان، ص ۸۶.
۲۲. کاظم معتمدنژاد، تصویر خبری انقلاب اسلامی ایران در جهان، رسانه، ۱ (بهار ۱۳۶۹)، ص ۲۵.
۲۳. ابودقیان، ص ۲۳.
۲۴. اسپت آنتونی، ص ۸۷.
۲۵. هربرت جی. آلتشول، ص ۱۵.
۲۶. ابودقیان، ص ۶۸.
۲۷. همان، ص ۱۴.
۲۸. همان، ص ۶۱.
۲۹. همان، ص ۶۵.
۳۰. همان، ص ۶۲.
۳۱. همان، ص ۱۱.
۳۲. کاظم معتمدنژاد، تصویر خبری انقلاب اسلامی ...، ص ۲۹.
۳۳. رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی، بخشهای مختلف خبری، پنجشنبه ۷ خرداد ۱۳۷۲؛ همچنین روزنامه کیهان همین تاریخ - ص آخر.